

ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۴۲) / ایرج افشار
- گزارش مراسم اهداء جایزه به دکتر ریچارد نلسون فرای / شهاب دهباشی
- ایران بزرگ / ریچارد نلسون فرای
- از چشمه خورشید (۱۱) / دکتر هاشم رجبزاده

۹۰۳ - جعفری چه کرد*

زمستان ۱۳۲۹ بود - اگر بی‌یاد و هوشی دامنگیر نشده باشد - که با عبدالرحیم (تقی) جعفری آشنا شدم. شادروان مرتضی کیوان واسطه بود. او باخبر شده بود که جعفری مدیر انتشارات نوبنیاد امیرکبیر به تشجیع و معرفی کتابخوانهای قرانسوی زبان، مانند احمد آرام و حسن صفاری و ابوالقاسم قربانی و احمد بیرشک پذیرفته است که مقداری از کتابهای سلسله مشهور به؟ je - Que sais را به ترجمه برساند - یعنی سفارش ترجمه شدن آنها را بدهد و به چاپ برساند. کیوان گفت نام «چه می‌دانم» را برای مجموعه انتخاب کرده‌اند. او مرا به بالاخانه‌ای برد که دستگاه امیرکبیر از آن جا پا گرفت. مغازه کوچکی هم در خیابان ناصرخسرو نزدیک به عمارت ناصرالدین شاهی شمس‌العماره به همان اسم دایر شده بود. کتابفروشیهای اسلامی و شمس و مرکزی و شرکت طبع کتاب همه آن حوالی بودند. یک خیابان آن طرف تر گنج دانش و مظفری و چند کتابفروشی که بیشتر فروشنده کتابهای درسی بودند دکه داشتند. جعفری بلند نظر از آغاز کار دکه‌اش را در راسته‌ای قرار و نشان داد که کارگشتگان نشر همسایگانش بودند.

باری کیوان گفت بعضی از رفقا مانند سیروس ذکاء و مصطفی فرزانه - که هم دانشکده و در انجمن ایران و فرانسه با هم به زبان آموختن پرداخته بودیم قراردادهایی برای ترجمه بسته‌اند. تو

هم بیا برویم و کتابی انتخاب کن. معلوم شد او که سرش برای این گونه اشتغالها درد می‌کرد جمعی را بدان کار فرهنگمندانہ کشانیده است. با او به امیرکبیر رفتم که در آن وقت علامت نشرش همانندی داشت به شرکت سینمایی گلدین مایر امریکایی، یعنی سرشیری غُرّان بود میان حلقه‌های نرار در دو طرف آن. بعدها آن نشانه را به آنچه اکنون هست تعویض کرد و البته بهتر شد. اگر چه مناسبتی میان امیرکبیر وزیر و این نقش تثبیت شده هم نیست. شاید طراح خواسته است روزگاران ایران را از عصر هخامنشی تا دوران نزدیک به زندگی ما را نشان بدهد.

شادروان آرام در اطاقک امیرکبیر حضور داشت. با دیدن کتابها و شور با او قرار شد تاریخی را که نامش به یادم نیست به فارسی برگردانم. جعفری هم «درجا» به خط خود قراردادی در چند سطر نوشت و امضا کردیم. ولی من آن نیت را نتوانستم به سرانجام برسانم زیرا به گرفتاریهای دیگری دچار شدم. تا چندی پیش که لاشه آن قرارداد را گاه به گاه میان اوراق گذشته می‌دیدم به یاد لطفهای دوستانه جعفری می‌افتم. به تازگی هر چه گشتم آن را نیافتم.

جعفری از آغاز راه و رسم امیرکبیر را در نشر کتاب بر چند پایه محکم قرار داده بود. کارنامه روشن سی سالی (۱۳۲۸ تا ۱۳۵۸) که بدین پیشه پرداخته بود خوب نشان می‌دهد که او نیک دریافته بود که باید کارهایی بکند که دیگران نکرده‌اند.

باید به یاد آوریم که انتشارات فرانکلین که برگردۀ آنچه آن مؤسسه در مصر و بعضی از ممالک «فلک‌زده» دیگر تأسیس کرده بود به وجود آمده بود و کتابهایی را برای ناشران ترجمه و تهیه می‌کرد، پنج سال پس از آغاز فعالیت جعفری تشکیل شد. ذکر این مطلب از آن بابت بود که بدانیم جعفری الگوری داخلی پیش‌رو نداشت. بنگاه ترجمه و نشر کتاب هم چند سال پس از پایه‌گذاری امیرکبیر به وجود آمد. البته این دو مؤسسه تغییرات عمده‌ای را در پیشه نشر ایران به وجود آوردند.

پشتوانه واقعی جعفری در راه باریک و تاریک همّت او بود و عشق و البته همفکری روشنی که با اصحاب بینش نشان می‌داد. خوشبختانه در انتخاب کتاب چندان خود سر و خود رأی نبود. اغلب به شور می‌پرداخت و می‌پرسید. اگر چه در بسیاری از مواقع هم همان را خواست و کرد که خود پسندید.

اصولی را که جعفری برای خود انتخاب کرد بیشتر براساس رفتارهایی می‌شناسم که از و دیده‌ام، مخصوصاً آنچه در مورد خودم داشت که می‌توانم در چند بند عرض کنم.

طبعاً عمده‌ترین اصل برای او که سرمایه‌ای چشمگیر و بیشتر از رقبای خود نداشت این بود که کتابش زود به فروش برسد و در انبارها نماند و «شیخ» کتابفروشیها نشود. اغلب کتابهایی که امیرکبیر چاپ کرد پس از چندی به تناسب موضوع به چاپ دوم می‌رسید. اگر هم یک چاپ



مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر

نمونه نشانه رسمی و ثبت شده مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر :

سینماز مطبوعات منشی (مظهر ملت گرانمایه و باستانی ایران

گردد و نده } نشانه پیشروی پیروزمندان در
شاهراه ترقی و سعادت

هدف و منظور } مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر همواره
تلاش و کوشش دارد که با انتشار
کتاب عالی و سودمند با ترقی سطح فرهنگ عمومی
کمال کند و بدینسان پیشرفت ملت با عظمت و گرانمایه
ایران را در شاهراه ترقی و سعادت یاری دهد .

تاریخ انتشار آذرماه ۱۳۳۶

بیشتر نشده باشد تقریباً همه شماره‌های چاپ شده‌اش به فروش رسیده است. حتی راحة الصدور راوندی با این که چاپ دیگری همزمان آن در تهران نشر شد چون طرز تجلید و چاپ امیرکبیر زیباتر و بهتر بود، چون جعفری و آداب پخش کتاب را خوب می‌دانست بهتر به فروش رسید.

دومین نکته در نظر جعفری آن بود که مؤلف، مصحح یا مترجم کتاب صاحب نام باشد. جعفری زمین و آسمان را به هم می‌دوخت که از هر نویسنده مشهوری یکی دو کتاب داشته باشد مانند کسروی، دشتی، مینوی، هدایت، نفیسی، اقبال و فروزانفر. طبعاً درین راه از خرج کردن باکی نداشت.

سومین نکته برای او چاپ ظریف و خوب بود. انصاف آن است که به مقدار امکان زمانه درین راه موفق بود. قطعاً همتایانش ازین جسارت و خوش فکری جعفری عذاب می‌کشیدند. چهارمین خصیصه جعفری آن بود که به کنجکاوی از این سو و آن سو جويا می‌شد و ازین و آن می‌پرسید و همیشه چشمش به آن بود که بداند طبقه جوان، کتابخوان و مخصوصاً روشن فکران و البته چپ تازان دنبال چه گونه کتابهایی هستند. بر پایه اطلاعاتی که به دست می‌آورد کارهای نوین انجام می‌داد. درین راه متوجه این نکته هم بود که نیازهای عمومی جامعه را بشناسد. عقد قرارداد با مرحوم دکتر محمد معین برای تهیه فرهنگ معین زاده همین تدبیر و

داستانهای دریای جنوب

آیین سخن

ترجمه: جعفر جعفری



مختصری در معانی و بیان فارسی



تهران ۱۳۴۰

نگرش بود. امروز برای همگان مسلم است که سرمایه گذاری کلان او در آن کار موجب بود که ایرانیان فرهنگ خواه چهل سال با فرهنگ معین زیستند و آن کتاب به آفاق اقالیمی که قلمرو زبان فارسی است راه یافت.

پنجمین اصل برای جعفری توزیع وسیع و دسترسی آسان همگان به کتاب بود. تصور می‌کنم بلند پروازی او در تهیه مغازه‌های متعدد در بازار و خیابانهای ناصرخسرو - نادری - شاه آباد - دانشگاه که چهار نقطه اصلی شهر برای فروش کتاب بود ناشی از آن بود که قصد داشت همه جا انتشاراتش در منظر قرار گیرد و به آسانی پخش و فروش بشود و خودش فروشنده اول باشد نه دوم.

ششمین اصل برای جعفری آن بود که با مؤلف در حدود قرارداد امضا شده رفتار کند بطوری که مؤلف به «خنس فنس» نیفتد. معمولاً سر موقع مطالب حق التألیف را می‌پرداخت و نمی‌گذاشت صدا از کسی درآید. وقتی گرفتاری اساسی پیدا کرد، اغلب مؤلفانش رضایت نامه‌ای را به صورت بیانیه درباره او انتشار دادند. اما در مواردی که خود را محق می‌دانست پافشاری می‌کرد. دوبار که مرا در مرافعات خود حکم کرد - یک بار که در اختلاف با ورثه مرحوم صادق هدایت بود - خوب متوجه شدم که توانایی مقاومت برای حصول مقصود و حوصله دنبال کردن هرگونه دشواری در او هست. بار دیگر اگر اشتباه نباشد در اختلافش با دکتر مصطفی رحیمی بود.

جعفری چون زندگی‌ش و لذتش به تعداد زیاد نشر بود انتشارات خود را به تدریج زیاد کرد و پا را بیش از ضرورت کار پیش نهاد. پس در تأسیس شرکت کتابهای درسی با همکاری محمود مطیر - اگر اشتباه نکنم - خدمتی نو را کمر بست. تردید نیست توفیق و ثبات آن شرکت نتیجه درست اندیشی، دقت و نظم جعفری بود. ولی به نظر من «امیرکبیر» اگر بر جعفری نهیب زده بود و نمی‌گذاشت که آن مرد توانا و خوش فکر به دو کار معارض هم بپردازد موفقیت‌های ماندگار دیگری را حاصل کرده بود.

جعفری فرهنگ دوست بود. مدالی که برای صادق هدایت با مخارج زیاد تهیه کرد حکایتی است از روحیه فرهنگی او و حق‌شناسی فرهنگی مآبانه نسبت به کسانی که ادبیات معاصر فارسی به آنها نازش می‌کند. نمونه دیگر قبول در خواستهائی بود که برای تهیه مجسمه بزرگان و فضلالی ایرانی به قصد نصب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از او و کردم و او به رغبت مخارج آن مجسمه‌ها را پرداخت. «نک و نالی» درین باره از او ندیدم. آن قدر که به یادم هست دستمزد مرحوم علی محمد مددی را در مورد تهیه مجسمه‌های امیرکبیر، محمد معین، علی اکبر دهخدا، و شاید فروزانفر از کیسه فتوت خود داد. هیچ ناشری را ندیدم که این طور بخشنده و نسبت به فرهنگ‌گستری دست و دلباز باشد.

موقع نخستین جشن کتاب که در آبان ۱۳۴۴ برقرار می‌شد جزوه «سیر کتاب در ایران» را به چاپ رسانید و به رایگان به دیدارکنندگان نمایشگاههای کتاب داد. از خرج کردن برای این گونه کارها که موجب آشنا شدن مردم با مؤسسه امیرکبیر و طبعاً راه فرهنگ‌گستری بود تن نمی‌زد. «ناخن خشکی» نشان نمی‌داد. (کاملاً خلاف رویه همگانی هم‌ترازان خود).

ناشران دیگر معمولاً از دادن اعلان و حتی نسخه کتاب به مجلات و جراید خودداری می‌کردند و می‌کنند، زیرا معتقد بودند که معرفی کتاب بی‌حاصل است. اما جعفری درین باره دست و دل بازی نشان می‌داد و در معرفی انتشارات خود بسیار مصر بود. فهرستهای خوب هم تهیه می‌کرد و آسان به هر خواستاری می‌داد.

نخستین مغازه امیرکبیر در خیابان ناصرخسرو چندی حالت «پاتوق» اصحاب فکر و اندیشه داشت و تازه جویان نویسنده به آنجا رفت و آمد داشتند.

در دستگاه امیرکبیر هم گروهی نویسنده پرورش یافت و هم چندین جوان خوش برخوردی که توفیق یافتند خود به قلمرو نشر کتاب ایران وارد شوند و آنچه را از جعفری آموخته بودند به کار بندند. البته باید بدانیم که همه آنان در یک ردیف و یک مایه اخلاقی نبودند.

سالی چند پیش از جعفری شنیدم که در مدت سی سال فعالیت نشر بیش از دو هزار عنوان کتاب نشر کرده است. این رقم در اوضاع و احوال آن سی سال رقم معتابیهی است. طبعاً



● درخت کهن پسته در «هنفش»

کتابفروشان شهر که همه از قدمای سرشناس بودند و - با توجه به اینکه در اوایل آن اوقات هنوز پیشه نشر حالت مستقل نداشت - هیچ یکشان به گرد پای جعفری نرسیدند. مانند کلاله خاور، ابن سینا، خیام، اقبال، بروخیم، کانون معرفت، و چه نوخاستگان بعدی مانند نیل، صفی علیشاه و...

جعفری از کار کردن در چاپخانه خود را ابتدا به بساطفروشی و بعد به کتابفروشی کوچک و سپس به مرحله ناشر معروف ایران کشانید و آنجا را به پایه‌ای رسانید که مهمترین ناشر خصوصی ایران شد، حتی با نشرهای رسمی - از حیث تعداد کتاب - پهلو می‌زد. چند بار از زبان او ضمن صحبت‌هایی که می‌کرد شنیدم که از «لاروس» نام می‌برد. معلوم بود آن مؤسسه را الگوی پیشرفت و هدف نهایی خود قرار داده است در آن اوقات سفری به فرانسه رفته و دستگاه آن مؤسسه را دیده بود. میان کتابفروشان قدیم ایران چون کتاب لغت لاروس زیاد زبان زد بود و فروش خوبی داشت آن کتاب شاخص قدرت انتشاراتی شده بود.

جعفری باید شاد باشد ازین که امیرکبیر ناشر خوش نامی بود. کتابهای مفید، خوب، خوش چاپ انتشار داد. جعفری باید شاد باشد که تاریخ نشر ایران از و به نیکی نام خواهد برد. جعفری باید شاد باشد ازین که هنوز همکارانش از پهلوئیهای او در عرصه نشر یاد می‌کنند. جعفری باید شاد باشد ازین که در مرکز دائرةالمعارف هوشمندانه دید که دوستانش او را در میان گرفتند و باید مطمئن

باشد که رنجهای بیکرانیش از یادها نمی‌رود. جعفری باید شاد باشد ازین که با انتشار «در جستجوی صبح» نخستین کتاب خاطراتی یک ناشر ایرانی را به خزانه کتبخانه‌های جهان سپرد. بر جعفری درود باد که دومین نام امیرکبیر را در ایران ایجاد و پایدار کرد.

۹۰۴ - درخت کهن سال پسته

روز نوروز امسال را با منوچهر ستوده که از درد می‌نالید ولی چون کوه استوار بود به نائین رسیدیم و به خاندان گرامی زمانی نائینی وارد شدیم. دو برادر، بامداد ما را به کشمانهای اطراف محمدیه بردند. در محلی به نام «هنفش» به درخت پسته کهن سالی برخوردیم که چون حیرت‌انگیز بود عکس آن را گرفتیم تا به مؤلف کتاب معتبر «پسته» محمدحسن ابریشمی تقدیم کنم. اما برتر دانستم که در تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی بیاید. زیرا این گونه یافته‌هاست که قلمرو ایرانشناسی را گسترش می‌دهد. این درخت در ارتفاع یک متری توسط آقایان داود و رسول زمانی اندازه‌گیری شد و معلوم شد که دوره تنه‌اش شش متر و هفتاد سانتی‌متر و مماس با کف زمین پنج متر تمام و در ارتفاع دو متر و نیم ده متر و بیست سانت است.

۹۰۵ - سخنانی درباره ایرانشناسی بر رودبار لوگدونی

با شرکت کنندگان مجمع سفینه تبریز که در لیدن^۳ ماندند بر روی رودخانه رین کنار شهر لیدن تفرج می‌کردیم. دکتر ویتکام خزانه‌دار مخطوطات شرقی دانشگاه لیدن پشت فرمان «بلم» بود. صحبت گل انداخت و به نام‌کندی امریکائی متخصص ریاضیات ایرانی و عربی کشیده شد. دکتر حسین معصومی از من پرسید: آیا کندی مقاله‌ای را که در فرهنگ ایران زمین از و چاپ شده است خودش به فارسی نوشته بود. گفتم بلی. به قلم اوست. او فارسی را خوب می‌دانست. سالها در ایران زندگی کرده بود. معلم ریاضی در کالج البرز بود. به مناسبت تخصصش به مباحث مربوط به تاریخ علوم ریاضی میان ایرانیان علاقه‌مند شده بود و تحقیقات عمده خود را با غیاث الدین جمشید کاشانی شروع کرده بود تا اینکه به سجزی و خوارزمی و اقران آنها پرداخت. آن قدر که به یاد دارم پس از مصدق زندگی را فروخت و از ایران رفت. خودم دستگاه میکروفیلم خوانی را که خود او ساخته بود با یک میز چوبی دراز ساده که باز او سرهم کرده بود خریدم و سالهای زیادی جزو زندگی من بود. دنباله سخن به این جا رسید که در مجله فرهنگ ایران زمین چند اروپایی مقاله دارند مانند: ژان اوبن (فرانسوی)، مارین موله (فرانسوی)، ریچارد فرای

امریکایی، هربرت هورست (آلمانی) و همین‌کندی و شاید یکی دو نفر دیگر...

گفتگوی دوستانه به اینجا انجامید که من گفتم اگر کسی بتواند دربارهٔ هماوازی، هماهنگی و آشنائیهای شخصی شرق‌شناسان با ایرانیان و تاریخ ارتباط این گروه از خارجی‌ها با طبقات و ادارات ایرانی به پژوهش پردازد هم برای تاریخ شرق‌شناسی مفیدست و هم برای اطلاع از چگونگی گذشتهٔ مطالعات ایرانی در خود ایران. ازین قبیل که شرق‌شناسان واقعی از کسی به پژوهشهای خود در ایران پرداخته و با چه کسانی ارتباط یافته و بالاخره چه نتایجی از حضور آنها در ایران به دست آمده است. پورجوادی گفت بله ضرورت دارد ولی بهترست که خودت آغاز به کار کنی. ظاهراً پیش از دیگران برخورد داشته‌ای.

آوردن مقداری از سخنانی که در آن موضوع در زورق ویتکام برای دوستان برشمردم درین اوراق بی‌مورد نیست. گفتم شرق‌شناسان مهم و همه ایرانشناسان نخستین و اصلی به دیدار ایران نائل نشدند. مارکوآرت و هوشمن و دخویه و دارمستتر و بارتلمه و ولف و موهل و شفر و... از آن دسته‌اند. شاید قدیمی‌ترین و مهمترین ایرانشناسانی که از ایران بازدید کرده‌اند یکی جاکسن (امریکایی) باشد و دیگری براون (انگلیسی). دومورگان و دیولافوا و دیگر باستانشناسان فرانسوی را من در رده‌ای دیگر می‌شناسم. آنها متحصراً آگاه بر آن چیزهایی می‌شدند که از زیرزمین به دستشان می‌افتاد. با کتاب و گفتهٔ مردم خیابان و اقوال دانشمندان ایرانی کاری نداشتند. آنها که ایران را از راه کتاب کمتر شناخته بودند خود کارهای بسیار مهم انجام داده‌اند.

از دورهٔ رضاشاه اطلاعاتی که دربارهٔ ایرانشناسان وارد شده به ایران داریم کم است. می‌دانیم که آرتورپوپ، هانری ماسه، ارنست هرتسفلد، سراورل اشتین، ماکسیم سیرو به ایران آمده و در ایران سفر کرده بودند. در جشن هزارهٔ فردوسی فرصت خوبی پیش می‌آید که جمعی از بزرگان وقت ایرانشناسی به ایران بیایند. ولی با پایان گرفتن جشن مذکور که با برگزاری کنگرهٔ هزارهٔ شاهنامه همراه بود بساط ارتباط ایران با شرق‌شناسی تقریباً در نور دیده شد، زیرا رضا شاه اصولاً موافق با ارتباط داشتن افراد ایرانی با خارجیان نبود.

پس از جشن فردوسی نه تنها کارهای انجمن آثار ملی متوقف ماند و دیگر دعوتی از خارجیان متخصص نشد. شاید جسته‌گریخته رابطه‌ای پیدا شده باشد ولی من بی‌خبرم. احتمال دارد که علی‌اصغر حکمت در دفترهای یادداشت روزانهٔ خود اشاراتی به دیدارهای خویش با ایرانشناسانی که احياناً به ایران می‌آمده‌اند و او را می‌دیده‌اند شده باشد. ضمناً می‌دانیم که بعضی استثناءها وجود داشت. من باب مثال باید اشاره کرد به استخدام معلمین حقوق و پزشکی که در دانشگاه درس می‌دادند (البته آنها ایرانشناس نبودند) یا آندره گدار که برای تأسیس موزه و تعلیمات باستانشناسی استخدام شده بود.

البته شخص حکمت به همراه دو یا سه ایرانی در اجلاس کنگره باستانشناسی ایران که در پترزبورگ تشکیل شد شرکت کرده بود و به تقی زاده اجازه داده شده بود که در کنگره بین‌المللی شرقشناسان شرکت کند و همچنین به محمد قزوینی.

از روسهای سفید سه نفر را می‌شناختم که پس از انقلاب روسیه در ایران ماندند و هر یک به نوعی به خدمات ایرانشناسی پرداختند. علی هانی بال که اسلام آورد و نام علی بر خود گذاشت و در کارهای تاریخ هنر و مردمشناسی صاحب بصیرت بود. از جمله مجله مردمشناسی را که در دوره پس از شهریور انتشار یافت اداره می‌کرد. دیگری نیکلا راست بود که توانسته بود در اداره گمرک سمتی به دست آورد و سالها در خوزستان و فارس خدمت اداری می‌کرد. اما مطالعاتی در زمینه ایرانشناسی داشت و از آن جمله است کتابشناسی لهجه‌های ایرانی که در فرهنگ ایران زمین چاپ شد. ابراهیم پورداود چون با عقایدش اتفاق نظر نداشت در اشاره به او می‌گفت «نیکلا کج». راست مقالاتی هم در مجله‌هایی منتشر می‌کرد که در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ در شیراز نشر می‌شد. متأسفانه نام آنها را از یاد برده‌ام. شاید یکی نامه شیراز نام داشت.

سومین نفری که از این گروه در ایران زندگی می‌کرد ولادیمیر کاشین بود. او شغل آزاد انتخاب کرده بود. دکه کتابفروشی کوچکی در خیابان فردوسی داشت و کارش منحصر به وارد کردن کتابهای مخصوص به مطالعات ایرانی بود. آنها را از اروپا و هندوستان به ایران وارد می‌کرد. از یادم نرود که گیلدبراند استاد زبان روسی در دانشکده حقوق هم از اشراف روسی بود که در ایران مانده بود ولی ذوق و نگرشی به جوانب ایرانشناسی نداشت. مرد متشخص و خوش لباسی بود. پس از پایان گرفتن جنگ جهانی دوم راه فرنگیهای ایرانشناس یا دانشجویان طالب مطالعه در زمینه مطالعات ایرانی باز شد. یادم رفت بنویسم که در دوران جنگ خانم ا. ک. لمبتون در سفارت انگلیس تهران سمت مشاور مطبوعاتی داشت و معاونش الول ساتن بود و می‌دانیم که این هر دو در انگلیس تحصیل زبان فارسی کرده بودند و چون به انگلستان بازگشتند اولی به استادی دانشگاه لندن رسید و دومی به استادی دانشگاه ادینبورگ و هر دو توانستند مربی ایرانشناسان متعددی باشند که هنوز نسل آنها در انگلستان به فعالیت علمی اشتغال دارند.

نخستین جهش رسمی و سودمندی که در ایران برای کمک به گسترش ایرانشناسی آغاز شد اقدام دانشگاه تهران در زمان ریاست دکتر علی‌اکبر سیاسی به دادن بورس تحصیلی به دانشجویان خارجی است، یعنی به آنها که می‌خواستند در رشته‌های مختلف مربوط به ایرانشناسی تحصیل یا تحقیق کنند. اجرای این وظیفه در عهده اداره‌ای به نام «انتشارات و روابط فرهنگی» قرار گرفته بود که تصدی آن بر عهده دکتر پرویز ناتل خانلری بود (سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۳۱) و پس از آن به ترتیب دکتر ذبیح‌الله صفا - دکتر حسن مینوچهر - دکتر حافظ فرمانفرمایان و نهایتاً خود من.

چون به تدریج مقداری از پرونده‌های آن اداره از زیر دستم گذشته اطلاعاتی بیشتر یافتیم از آنچه از برخوردهای خصوصی به دست آورده بودم. محل سکونت کسانی که می‌آمدند در باشگاه دانشگاه تهران بود و حسین گونیلی مسؤول آن دستگاه و او نسبت به این افراد دلسوزی خاص داشت.

از میان محققانی که از امکانات دانشگاه استفاده کردند نام ولادیمیر ایوانف روسی (اسماعیلیه‌شناس) ولی مقیم هندوستان و فریتز مایر (سوئیس - استاد دانشگاه بال) را باید بیاورم. ایوانف سالهایی چند در باشگاه دانشگاه که مقر زندگی خارجیها بود اقامت کرد. فریتز مایر نزدیک یک سال آنجا مقیم بود. دکتر فرهاد به مناسبت نامه‌ای که از سوئیس به او نوشته و معرفی روشنی از مایر کرده بودم بدون هیچ گونه دست‌اندازی گفته بود به مایر امکان اقامت داده شود. در طول اقامت مایر، سفری هم به جنوب رفتیم که با منوچهر ستوده و حافظ و فرمانفرمائیان و احمد اقتداری همراه بودیم.

در همین دوره هانری کریخ هم در ایران می‌زیست. او از طرف فرانسویها مأمور ایجاد انجمن ایرانشناسی شده بود. انجمن ایرانشناسی در محل استقرار انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه (باغ و ثوق الدوله در خیابان حشمت‌الدوله) واقع بود. مایر و ایوانف معمولاً به آنجا سر می‌کشیدند و پاتوقشان شده بود.

بورس دادن به دانشجویان خارجی رشته ایرانشناسی که در آن وقت بیشتر به رشته زبان و ادبیات فارسی مشهور بود رونقی گرفت. از امریکا و فرانسه و انگلیس و آلمان و هند و پاکستان و ترکیه و افغانستان و مصر و عراق و ایتالیا و چکسلواکی و... محقق و محصل پذیرفته می‌شد. بعضی از نامهایی را که به یاد دارم که از بورس دانشگاه تهران بهره‌ور شدند می‌نویسم. البته باید دانست که بعدها دانشگاه‌های دیگر ایران (تبریز، مشهد، شیراز و اصفهان) هم بر همان شیوه دانشجو می‌پذیرفتند.

نامهای برجستگانی مانند دکتر ریچارد فرای (امریکا) - ژیلبرت لازار (فرانسه) - ژان اوبن (فرانسه) - فوشه کور (فرانسه) - فلیپانی رونکونی (ایتالیا) - پروتسکی (چکسلواکی) - رودلف ماتسوخ (چکوسلواکی) این شخص سالهای دراز در ایران ماند و به خدمت دانشگاه تهران درآمد و کتابدار برجسته‌ای در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی آن دانشگاه بود - بوگدانوویچ (یوگوسلاوی) - امیرحسن عابدی (هند) - عبدالمجید بدوی (مصر) - نذیر احمد (هند) - وزیرالحسن عابدی (پاکستان) - اظهارالدین (پاکستان) - احمد جاوید (افغانستان) - حسینعلی محفوظ (عراق) - رودلف گلپیکه (سوئیس) - مارین موله (فرانسه)، مردیت اونس (انگلستان) و نظایر آنها. تعداد اقربان آنها شاید به صد برسد و حق آن است که دانشگاه تهران یا یکی از

پژوهندگان رشته اسناد ملی سوابق اسناد دانشگاه تهران را بررسی (اگر آنها را نفله نکرده باشند) و مشخصات منظمی از سال تحصیل و مدت و رشته و نوع تحقیقات آنها برای آیندگان بر جای گذارد. عده‌ای از اینها از دانشکده ادبیات به گرفتن شهادت نامه نایل شده‌اند و رساله برای اخذ چنان مراتبی گذرانده‌اند.

ارتباط دیگر ایرانشناسان خارجی با هم‌رشتگان خود در ایران مواقعی پیش می‌آمد که برای شرکت در کنگره به ایران می‌آمدند.

نخستین امکان موقع برگزاری کنگره مربوط به ابن‌سینا (۱۳۳۳) بود و پس از آن کنگره خواجه نصیرالدین طوسی. حقیقاً باید گفت که علی‌اصغر حکمت مبتکر تشکیل این هر دو مجمع و محرک چاپ و نشر مجموعه‌های خطابه‌های آن دو محفل علمی و فرهنگی بود. نگاهی به اسامی شرکت‌کنندگان ما را متوجه خواهد کرد که این دانشی مرد جهان بین به جز ایجاد مؤسسات علمی و فرهنگی چه تأثیرات مهم ارتباطی میان ایرانشناسی ایران و جهان داشته است. مردمانی شده‌ایم غافل و ناسپاس هم.

پس ازین دو مجمع مهم تجمعات متعددی در ایران انجام شد مانند کنگره شیخ طوسی - مجمع علمی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی - مجمع علمی فارابی و غیره.

البته در کنگره‌های جهانی ایرانشناسی (تشکیل شده توسط قسمت فرهنگی دربار) و جشن دو هزار و پانصد سال هم بسیاری از ایرانشناسان معمر و برجسته خارجی شرکت کردند ولی چون شرکت‌کنندگان بیشتر در جنبه تشریفات مقید می‌بودند مجالی چنان پیش نمی‌آمد که با فضلا و دانشجویان رشته مورد علاقه خود هم‌نشینی داشته باشند. (دنباله دارد)

۹۰۶ - کشاورزی ایران در روزگار قاجاریان

از ویلیام فلور - W. Floor - متخصص تاریخ اجتماعی و مالی ایران عصر صفوی و قاجاری کتاب تازه‌ای - پرمایه و گسترده - به نام Agriculture in Qajar Iran, Washington 2003 در هفتصد صفحه به قطع بزرگ به چاپ رسیده است. او از بدو ورود در میدان ایران‌شناسی کوششی بر آن بوده است که گوشه‌های ناشناخته از گذشته ایران را براساس منابع و مآخذ ایرانی و اروپایی و مخصوصاً بررسی گزارشهای رسمی دول خارجی بشناساند. بنابراین خصیصه است که نوشته‌های مربوط به دوران صفویه‌اش بیشتر مبتنی است بر اسناد و مدارک بازرگانان و مأموران هلندی، و آنچه در زمینه‌های خاص روزگار قاجاریه است اغلب با استفاده از مخازن سندی انگلیس ارائه شده است. غالب سفرنامه‌های اروپائیان همیشه از منابع کار اوست، همانطور که توجهی خاص به سیاحت نامه‌های ایرانیان و دیگر نوشته‌های پژوهشی جدید ایران

دارد. از آن افراد نیست که یا بی توجه و بی اعتقاد به نوشته‌های ایرانیان‌اند و یا به مناسبت ندانستن زبان محروم از خواندن و دیدن آنها باشد. فلور فارسی‌دان و فارسی‌خوان است. همین کتاب نشان دهنده، میزان کتاب شناختن او درین رشته به زبان فاسی است. شاید او را پس از خانم لمبتون باید آگاه‌ترین ایرانشناس به ریزه‌کاریهای موضوع و واقف بر عمده منابع دانست.

پس مناسبت دارد نگاهی بیفکنیم به چگونگی منابع او، نخست اسناد مورد استفاده خود را شناسانده و آنها پرونده‌های PRO انگلستان است از سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۹۲۳ (هشت مورد) و اوراق و گزارشهای کنسولهای انگلیس با نشانه‌های AP و DCP (تنظیم شده - ذیل نام هر شهر جمعاً یکصد و شصت و هشت مورد).

اما فهرست کتابها و مقاله‌ها، معرف شناختن و دیدن چهارصد و بیست و دو مرجع است و برای آنکه مشخص باشد که به چه نوع از پژوهشهای ایرانیان در مباحث اجتماعی و کشاورزی توجه داشته است این نامها از میان منابع او آورده می‌شود: اسمعیل عجمی - محمدعلی جمالزاده - خسرو خسروی - پرویز محبی - عبدالله مستوفی - هما ناطق - حسین نوربخش - ناصر پاکدامن - محمود پاینده - محمود روح‌الامینی - کاظم سادات اشکوری - هوشنگ ساعدلو - جواد صفی‌نژاد - احمد سیف - جعفر شهری - کاظم ودیعی.

یکی از منابع اساسی و مهم مربوط به کشاورزی که در دوران ناصری تألیف شده است و مؤلف از آن بهره نبرده و شاید بی‌خبر مانده متن مفصل مقاتیح الارزاق تألیف محمدیوسف نوری است که نسخه خطی مصور کامل آن متعلق به مرحوم رضا هنری بود و آن را مرحوم علی دشتی به من معرفی کرد و آن نسخه برای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران خریداری شد و در همان موقع معرفی کوتاه آن در مجله آینده سال ۱۳۶۰ به چاپ رسید. و در مقدمه کتاب «آثار و احیاء» هم از آن تجدید یاد شد. ازین کتاب یک نسخه ناقص هم در کتابخانه بریتانیا موجود است که مردیت اونس در فهرست خود آن را شناسانده است. این کتاب خوشبختانه به کوشش هوشمندانه هوشنگ ساعدلو به چاپ رسیده است.

عناوین نه بخش کتاب چنین است: تجاری شدن بخش کشاورزی - وضعیت اراضی - خصوصیات جامعه و اقتصاد - وضع زندگی روستایی - عملیات کشاورزی - محصولات عمده - چارپایان و علوفه - اشتغال‌های دیگر (خارج از مزرعه) - جنگل و ماهی. درین بخش‌ها شصت و یک تصویر و طرح را از آنچه در کتب و مآخذ سفرنامه‌ای و مجموعه عکسها مفید دانسته برگرفته و به چاپ رسانیده و مطالب خود را گویاتر کرده است.

با وجود این ایشان از دیدن مقادیری منابع منفرد و مفید محروم مانده‌اند مانند موتوگرافیهای که زیر نظر جلال آل احمد در مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه تهران انتشار یافت

یا تحقیق ممتعی که دکتر مرتضی فرهادی درباره روش همیاری و تعاون در روستاها انجام داده است.

بررسی موضوع همیاری اهمیت بسیار دارد زیرا بسیاری از تأسیسات درون روستاها حاصل همفکری و همیاری کاری و مالی باشندگان یک روستاست. مانند ساختمان حمام، آب انبار، لای روبی قنات و جویهای عمومی، پل سازی، مسجد و تکیه، برج و حصار و یا تعمیر و مرمت آنها. نیز همکاری در مواقعی که آفات ارضی و سماوی موجب تخریب تأسیسات عمومی بشود مانند سیل هایی که معمولاً آسیب بسیار وارد می کند.

یکی از نکته های قابل اهمیت درین گونه کتابها از لحاظ این که مبلغ زیادی لغت و اصطلاح محلی در آنها وجود دارد طرز ضبط آنهاست. درین کتاب هم این مسئله دیده می شود مانند اینکه کلمه سقز Sagez در مورد مصطکی به همین صورت ولی در مورد نام شهر به صورت Saggoz آمده است. در حالی که نام شهر هم ظاهراً برگرفته از نام همان ماده است زیرا در کردستان درخت آن شیره بسیار وجود دارد و اگر هم مأخوذ از نام آن درخت نباشد تلفظ هر دو میان ایرانیان یکسان است.

البته کلماتی هست که به دو آوا میان پارسی زبانان تلفظ می شود و در مناطق مختلف لهجه های متفاوت داریم مانند اینکه ایشان (ص ۱۷۵) بَند و بُند (نوع سدّ) هر دو را ضبط کرده اند.

در اسامی افراد و اماکن هم این گونه اختلاف هست ولی بعضی از ضبطها ناشی از آن است که طرز تلفظشان در منابع مورد استفاده برای آقای فلور مشخص نبوده است مانند Framorzi به جای Faramarzi یا Oskuri به جای Eshkevari. ضبط بعضی از کلمات ظاهراً ناشی از تلفظ نامفهوم می است که از زبان روستاییان شنیده شده مانند Bagan برای بادنجان. ولی تصور نمی شود که این کلمه در گویشهای موجود بدون «دال» ادا شود.

از مسامحات ضبط نام افراد Golriz است به جای گلزاری (ص ۶۷۳) و عبدالرزاق به جای عبدالرحیم در مورد نام مؤلف تاریخ کاشان.

اینکه نام دنبان زمینی «گوشت بره» آمده ظاهراً درست نیست و مراد گوش بره باید باشد یعنی شبیه به گوش بره است. شاید خوراک «جوشبره» که در متون قدیم یاد شده است نیز همین لفظ باشد (ص ۳۴۵).

در صفحه ۷۵ اشاره شده است بخش بزرگی از روستاهای ناحیه شیرکوه به تجار یزد اختصاص دارد. سخن درستی است. رسم تجار برین بود که هر وقت وجوه نقدی به دست

صالح آن کاه که باه کرد کرد
 در نرسندی این را آورد کرد
 مادر ز لطف حق ز گشته است
 نترس هم غم ز گشته است

● قطعه شعری از دکتر جهان‌شاه صالح به خط خودش

می‌آوردند و تمایل به مباحثه کاری نداشتند آن را به خریدن باغ و زمین قابل کشت و مهم قنات مصرف می‌کردند و در اعتقادشان این بود که زمین میخ طلاست یعنی هیچ وقت از ارزش نمی‌افتد و ترقی خواهد کرد.

«حضور» این کتاب ارجمند در قلمرو ایران‌شناسی بر دوست گرامی ما مبارک باد. باید امیدوار بود که ناشر خجسته مآلی ترجمه آن را با کسب اجازه از مؤلف سفارش بدهد.

سال جامع علوم انسانی

۹۰۷ - شعر دکتر جهان‌شاه صالح

در اوراق گذشته دو شعر از دکتر صالح جراح زنان و رئیس توانا و «کله شق» دانشگاه تهران به دستم افتاد. یکی که به خط خود اوست یادی از روزگاران پزشکی اوست و دیگری یادگاری از سالهای پایان عمر که دُچار مشقت بسیار شده بود. اولی به طور عکسی چاپ می‌شود که خط او بماند. اما متن دیگری که یادگاری از سالهای آخر عمر او است نقل می‌شود.

کشاند آنجا که با سگ خو گرفتم	مرا حس وفا و حق‌شناسی
کناره جستم و پهلو گرفتم	ز جمع آشنایان ریائی
به کنجی، دوری از هر سو گرفتم	کتاب و سگ شد آخر مونس من
فقط دلبستگی با هو گرفتم	دل از دنیا و مافیها بشستم

۹۰۸ - زبان مردم تبریز در عصر صفوی

به نامه‌های دوستم دکتر عباس زریاب‌خویی می‌نگریستم. در نامه ۱۶ دی ۱۳۳۴ از ماینتز (آلمان) چنین نوشته است:

«پریروز در کتابخانه دانشکده خاورشناسی اینجا دوره سیاحتنامه اولیا چلبی را دیدم. قسمتی که راجع به ایران است خیلی جالب توجه است، مخصوصاً آنجا که می‌گوید زبان مردم تبریز فارسی است (یعنی در عهد شاه صفی). اگر فرصت پیدا کردم قسمت راجع به ایران را ترجمه خواهم کرد و برای مجله خودمان خواهم فرستاد.»
مقصودش از مجله خودمان «فرهنگ ایران زمین» بوده است.

۹۰۹ - نامه‌های داود منشی‌زاده

داود منشی‌زاده تحصیلات ایرانشناسی را در آلمان دیده بود. اما چون به ایران آمد (پس از جنگ جهانی دوم) به سیاست پرداخت و حزب سومکا را بنیاد نهاد و افکار فاشیستی را عنوان می‌کرد. عاقبت نتوانست بماند و به سوئد رفت و در دانشگاه اوپسالا (سوئد) به کمک ه. نیبرگ به تدریس گماشته شد. در آنجا باز به مطالعات ایرانی پرداخت. کتابی درباره جغرافیای شاهنامه و کتابی درباره تعزیه نوشت. شکند گمانیک و یچار را هم به آلمانی ترجمه و نشر کرد. کتاب و هرود و ارنگ تألیف مشهور مارکوارت را هم از آلمانی به فارسی برگردانید و چاپ شد. نامه‌های او را به یاد آنکه در عالم علم سلیقه‌ای خاص داشت به چاپ می‌رسانم.

اوپسالا، ۲۹ دسامبر ۱۹۶۷

دوست عزیزم، آقای افشار

امیدوارم خوش و کامیاب باشی.

اگر در خاطر عزیزت مانده باشد، آدرسی برای تهیه کتاب در تهران مرحمت کردی. رونوشت نامه‌ئی که در یک ماه و نیم پیش برای چند جلد کتاب به همان آدرس نوشته‌ام و تا به حال جوابی نشنیده‌ام برایت ارسال می‌دارم که در صورت امکان با تلفن خبری بگیری. اگر قرار باشد این دستگاه هم به قول تهرانیها «تو زرد» در آید خیلی باعث آبروریزی می‌شود. چون اغلب همکاران اینجا با این آدرس مکاتبه خواهند کرد و همه هم می‌دانند که آدرس را آقای ایرج افشار به من داده. صورت پانزده جلد کتاب که از طرف روابط دانشگاهی فرستاده شده بود هنوز مورد

مطالعه است. غالب کتابها از میان یک مجموعه چند جلدی یک جلد پیشنهاد شده. مثلاً ما احتیاج میرم به دیوان کبیر شمس تصحیح فروزانفر داریم. متأسفانه فقط جلد هفتم آن در لیست بود. من شخصاً مایل بودم لااقل دیوان را کامل داشته باشم. اگر فروشی است دستور بفرما برایم بفرستند.

با سلامهای قلبی

منشی زاده

— ۲ —

اوپسالا، ۸ مه ۱۹۶۸

دوست عزیزم

از دریافت نامه سرکار از Malaysia خیلی مسرور شدم. در مورد کتاب ترجمه شده آنچه خودتان صلاح می دانید بکنید. کتابفروشی «آثار ایران» را به همه دوستان و دانشجویان معرفی کردم ولی گویا زیاد علاقه نشان نمی دهند. بالاخره اگر درخواست کتابی ارسال شود باید جوابی بنویسند که مشغول تهیه آن هستند و این بیچاره‌ها، سرگردان نباشند. مثلاً از بنگاههای مطبوعاتی هندوستان و پاکستان در ظرف ده روز جواب می گیرند. برای خود من بالاخره یک دسته کتاب فرستادند و سفارش دوم را هنوز انجام نداده‌اند.

آقای اوتاس^۱ تا یک ماه دیگر خدمتتان می رسد. پرفسور نیبرگ سلام می رساند. آقای مهان^۲ منتظر طبع کتاب خودش است که خدمت شما ارسال داشته.

دوست عزیز کتاب Ta'ziya, das pers. Passionspiel را به مجرد چاپ خدمت فرستادم. مثل اینکه «نقله» شده است. یک جلد دیگر می فرستم.^۳

یک خواهش بزرگ هم دارم. شخصاً برای نوشتن کتابی احتیاج به دیوان کبیر شمس آقای فروزانفر دارم. استدعا دارم به هر نحوی که ممکن است - با پول، بی پول - تمام مجلدات آن را در اختیارم بگذارید. زیرا نسخه‌های دیگر موجود به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. دوستان را سلام برسانید.

ارادتمند - منشی زاده

۱. Bo Utas مقصودست که اینک استاد دانشگاه اوپسالا است.

۲. مهان از ایرانیان فاضل مقیم سوئد که زبانشناسی خوانده است

۳. کتابهای ارسالی هنوز نرسیده‌اند. شاید در راه باشند. چه فرا رفته چندین ماه (سه ماه) «مسافت طولی»

را طی می کنند. (منشی زاده)



● داود منشی‌زاده (۱۲۹۳ - ۲۶ تیر ۱۳۶۸ در اوپسلا) عکس از ایرج افشار در سال ۱۳۶۵ لس‌آنجلس

- ۳ -

اوپسلا، ۱۵ ژون ۱۹۶۸

دوست عزیزم، امیدوارم خوش و خرم باشید. به وسیله دوست مشترک آقای اوتاس یک نسخه Ta'zia فرستادم. خیلی تعجب می‌کنم که نسخه قبلی به دستتان نرسیده. چند روز پیش «آثار ایران» مجلدات دیوان شمس را 1-2، 4-7 فرستاده بود. گویا با سفارش سرکار بوده، متشکرم.

در «نسخه‌های خطی II»^۱ ۱۳۴۱ مقاله‌ای از شما درباره نسخه خطی م. بیانی دیدم. بسیار مایل بودم روی آن کار کنم - اگر کسی با آن مشغول نشده.

نسخه جواهرنامه خواجه نصیر نیز جالب است. من سه روز دیگر عازم لندن هستم و نسخه بریتیش میوزیوم را خواهم دید.

آیا این امکان وجود دارد که در صورتی که نسخه‌ها شرح و تصحیح شوند در انتشارات دانشگاه چاپ بشوند. چنانکه می‌دانید در این جا حروف چینی فارسی - عربی بسیار گران است. مثلاً برای مطالعات من در Codex Cum که تا به حال نصف آن چاپ شده. و فقط در هر سطر

۱. نشریه نسخه‌های خطی منظورست.

یک کلمه با حروف عربی نوشته شده بیست هزار کورون برآورد شده!
آقای صادق‌کیا در مقدمه و اژه‌نامه نصاب طبری از یک نسخه خطی متن عربی و ترجمه طبری مقامات حریری در کتابخانه ملک در حدود 600 هجری در 286 ورق گفتگو می‌کند. آیا این نسخه به چاپ رسیده. در غیر این صورت ممکن است عکس آن یا میکروفیلم آن را تهیه کرد. با آقای اوتاس هم در این باب صحبت کرده بودم.

در جزء کتابهای ارسالی دانشگاه سمک عبار I و ورقه و گلشاه را مطالعه کردم. راجع به هر کدام در صفحه جداگانه چیزی می‌نویسم که اگر مایل بودید به دوست عزیز آقای صفا و آقای خانلری هم نشان بدهید. من پس از بازدید کتابخانه‌های اروپا و ترکیه در ماه اوت به اوپسالا مراجعت می‌کنم.

سلامت و موفقیت وجود عزیزت را خواهانم

منشی‌زاده

P. S

ما از سهم نویسنده‌های شماها در کتابها سر در نمی‌آوریم؛ نگارش، بقلم، به مداد، به خامه، به همت، به غیرت، به تصحیح و تعلیق و تحشیه و... تألیف، تصنیف، نوشته. بالاخره نمی‌خواهید اینها را تحت یک مخرج مشترک در بیاورید:
by -, ed. by -, ترجمه -

- ۴ -

Uppsala 13/11 1988

دوست عزیز،

نامه ۶۷/۸/۷ شما، که در عزیمت به L. A. از فوانکفورت به تاریخ 28/10/88 پست شده بود، سه روز پیش دریافت کردم.

از مهربانی جویای حال من شدن - چنانکه دوبار نیز در لوس آنجلس - سپاسگزارم. مگر شما حالی بی‌رسید!

کتاب مارکوارت «وهرود وارنگ» را در همان آپارتمان L. A. که دیدید و چنانکه گفته بودم با دست نوشتم و 40 نسخه Xerox از آن برداشتم. خوشبختم و هم تعجب می‌کنم که مورد پسند قرار گرفته. البته می‌توانید به چاپ برسانید. ولی به همین خط و صورتی که هست. من از چاپخانه‌ها در همه جا بیزارم، بخصوص چاپخانه‌های ایران!

وقتی که فصل اول آن تمام شده بود ناشر ایران نامه، متنی می‌گفت یار شاطر امکانات چاپ آن را دارد. یار شاطر اول یک مقاله برای Codex Cumanicus می‌خواست و بعد می‌گفت یکصد و

پنجاه نسخه از وهرود چاپ می‌کند. مشروط بر اینکه به «سبک خط معمول» باشد. گفتم، «هرگز!». وقتی برای هر دوی آقایان نسخه Xerox را فرستادم، از یک تشکر تلفنی هم دریغ داشتند.

چند هفته پیش هم جلد اول شاهنامه «بکوشش: خالقی مطلق» که برای اوتاس فرستاده بودند، به دستم رسید. سلیقه علمی، طرز تفکر علمی کوشنده و ناشر مجموعه بیشتر بر من روشن شد. غلطهای چاپی و غلطهای غیر آن یعنی مصحح بر رنجشی که طبیعتاً از آن دستگاه داشتم علاوه شد. در نتیجه نامه‌ای به Encyclopaedia Iranica پاسخ نوشتم که اصلاً حاضر نیستم با آنها همکاری داشته باشم.

کتاب من Wörter aus Xurasan und ihre Herkunft در چاپخانه Peters که در Leiden است باید درین روز با تصحیحات آن را بفرستند.

کتاب Einige Probleme in Fird.'s šn هنوز پول چاپ پیدا نکرده و شاید هم نکند. خودم می‌دانم از مهمترین و گرنه مهمترین چیزی است درباره شاهنامه. البته در سطح عمومی... نیست و فقط به مسائل بسیار پیچیده پرداخته‌ام. آدرس و تلفن من در بالاست و جداگانه هم می‌فرستم.

ارادتمند — منشی‌زاده

— ۵ —

Uppsala 17/1 1989

دوست عزیز،

نامه ۶۷/۱۰/۱۰ شما را چهار روز پیش دریافت کردم. تصحیحات کتاب Wörter aus Xura san und ihre Herkunft - که بالاخره پس از هفت سال به چاپ آن اقدام شده، مانع شد، که فوراً بنویسیم.

در ترجمه وهرود وارنگ اصلاحی به نظرم نمی‌رسد. نسخه دوم خواسته بودید، متأسفانه آن چهل نسخه Xerox تمام شده.

راجع به نقشه: وجود آن در کتاب لزوم زیادی ندارد. کسانی که به این کتاب می‌پردازند قطعاً می‌توانند در مسائل جغرافیائی به نقشه‌های بزرگ آسیای میانه مراجعه کنند. درباره قرارداد: من کسی را ندارم، که از جانب من در آنجا امضا کند، مگر خودتان با اختیار تام از طرف من. تنها خواهشمندم بیست و پنج نسخه مترجم فراموش نشود.

با سلامهای قلبی

منشی‌زاده

Uppsala, 11/4 1989

دوست گرامی،

به مجرد دریافت نامه ۶۷/۱۰/۱۰ درباره چاپ افست ترجمه کتاب و هرود وارنگ مارکوارت من جواب نوشتم. و دیگر از شما چیزی نشنیدم. دیروز از کوی نویسندگان تلفن کرده بودند، آنها هم اجازه چاپ می خواستند و می دانستند که سرکار قصد طبع ترجمه را داشته‌اید ولی می گفتند کلاً در این ترجمه به ایراداتی برخوردیده‌اید. و از آن این طور استنباط می شد، که شما از چاپ کتاب صرف نظر کرده باشید. من در پاسخ گفتم، در صورتی چنین اجازه‌ای را می نویسم که بدانم، آقای دکتر افشار دیگر آن را چاپ نخواهند کرد. خواهشمندم، هر چه زودتر مرا از چگونگی مطلع سازید.

ارادتمند

منشی زاده

۹۱۰ - فرمانی از شاه عباس دوم

نخستین دفتر از مجموعه اسناد کتابخانه میرزا محمد کاظمینی (در یزد) به همت آقای سیدجعفر حسینی اشکوری انتشار یافت. حسن این مجموعه نشر عکسی اسنادست. درین دفتر عکس یکصد و نود سند بی هیچ ترتیبی (جغرافیایی یا سنواتی) به چاپ رسیده است. اسناد بیشتر مربوط به یزد و فارس است و جا داشت که به ترتیب جغرافیایی درین مجموعه چاپ شده بود.

قدیمی ترین سند این مجموعه فرمانی است از شاه عباس دوم که مهرش در بالای فرمان آمده است ولی در فهرست از شاه طهماسب قلمداد شده است زیرا به مرسوم صدور فرامین نام آن پادشاه و شاه عباس اول از باب احترام و تفضیم از متن خارج و در صدر زیر نام خدا درج شده است. سنه صدور فرمان هم دلالت دارد که از شاه عباس دوم است. چون این فرمان تاکنون شناخته نبود و در جایی انتشار نیافته است متنش را درین جا به چاپ می رساند:

□

(الملک لله)

(محل مهر مدور شاه عباس)

فرمان همایون شد آنکه وزیر و کلاتر دارالعباده یزد بدانند که آقا نظام ولد محمد صالح یزدی به دیوان آمده عرض نمود که قپاندراری درب مهریجرد به محمد صالح والداو مقرر بوده... شده و

الکامل



شاه عباس دوم
فرمان

فرمان شاه عباس دوم
مجلس

مجلس
فرمان

فرمان
مجلس

فرمان
مجلس

فرمان
مجلس

فرمان
مجلس

پروانچه نواب خاقان رضوان مکانی [شاه طهماسب انارالله برهانه] که بر طبق پروانچه نواب گیتیستان فردوس مکانی [جد بزرگوارم علیه الرحمه] بیاضی به تاریخ شهر ذی قعدة سنه ۱۰۲۸ صادر گشته ابراز نمود که قپاندارى درب مهریجرد مشهور به لرد جمالان به محمدصالح مذکور متعلق بوده. به قید آنکه به دستوری که قبلاً... و والد او متعلق بوده به مشارالیه شفقت فرمودیم که قپانداران بهیچوجه من الوجوه دخل در قپاندارى درب مهریجرد نکرده به محمدصالح مذکور متعلق دانند.

و چون نموده که گنبد باوردی و دھوک از زمان... خاقان جنت مکان علیین آشیانی [شاه بابام طاب ثراه] داخل درب مهریجرد و قپاندارى مومی الیه بوده موافق حکم نواب فردوس مکانی [جد بزرگوارم علیه الرحمه] به دستور به محمدصالح مزبور متعلق دانسته پیرامون نگردند و دخل در قپاندارى و سقط باری که همیشه با او بوده ننمایند.

و به عهده وزیر و داروغه و کلانتر آنجا شده که مشارالیه را قپاندار درب مذکور دانستند و محضری به مهر جمعی که مشارالیه را به قپاندارى درب مزبور قبول دارند ظاهر ساخت.

بنابراین مقرر فرمودیم که هرگاه جماعت مذکور از حسن سلوک مومی الیه راضی و به امر مزبور که مومی الیه قیام نماید قایل باشند مجدداً سند معتبر درست دانسته به مشارالیه... رجوع نمایند درین باب... و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون پروانچه به مهر آثار اشرف باشد اعتماد نمایند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۵۶

□

ضمناً گفته شود که «ماراد» در سند شماره ۸ «مازار» است که نام حرفه حناسابی و نظایر آن در یزد بوده است و خانواده مازار متعدد بوده اند.

۹۱۱ - تکریم نسبت به مونت گمری وات
انجمن بریتانیایی مطالعات خاورمیانه در سال ۲۰۰۲ اعطا کردن جایزه ای را پذیرفت که به یکی از برجستگان مطالعات مربوط به خاورمیانه در انگلیس داده شود. نخستین جایزه به و. مونت گمری وات استاد بازنشسته و مشهور دانشگاه ادینبورگ و عضو شورای بین المللی بنیاد الفرقان تعلق گرفت و در مراسم مخصوص به او داده شد. وات به مناسبت بعضی از نوشته هایش که به فارسی ترجمه شده است میان اسلام شناسان ایران هم آوازه مندست.

۹۱۲ - کتیبه دزدی

دو سه سال پیش بود که سنگ کتیبه دار بسیار ممتاز و تاریخی و یگانه قدمگاه فراشا نزدیک تفت یزد زدیده شد و در جراید محلی یزد آن موضوع مطرح بود. چندی نگذشت که سنگ

منصوب در محراب مسجد یزد فیروزآباد میبد را دزدیدند. سنگی که مربوط به گور دختر رشیدالدین میبدی مؤلف کشف الاسرار بود.

دیروز در روزنامه ۲۲ اردی بهشت ۱۳۸۳ «ندای یزد» این نوشته را دیدم: سه قطعه سنگ تاریخی به سرقت رفت.

به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی، در شهرستان یزد مسجد چهل محراب مورد دستبرد واقع شد و چند قطعه سنگ تاریخی به سرقت رفت.

یکی از اعضای هیئت مدیره مسجد چهل محراب به هویت محمد حاتمی‌زاده شخصت و نه ساله اعلام نمود: مسجد مذکور مورد دستبرد واقع شده و طی آن سه قطعه سنگ تاریخی با خط میخی به سرقت رفته است.

شایان ذکر است مأمورین به محض دریافت خبر مبنی بر سرقت، به محل مذکور مراجعه و در پی تحقیقات لازم جهت دستگیری سارق یا سارقین و کشف سنگهای تاریخی هستند.

بگذریم ازین که هیچ یک از نوشته‌های سنگهای دزدیده شده به خط میخی نبوده است ولی حق بود گفته می‌شد غفلت از کیست: میراث فرهنگی، اوقاف، یا متصدیان خود مسجد.

□

ازین گونه اخبار تأثرانگیز هفته‌ای نیست که از گوشه‌ای برنخیزد. باید اصولاً دید میراث فرهنگی چه تکلیفی دارد و چه باید بکند و راههای محافظت این گونه آثاری که به آسانی کندی و بردنی است چیست. امیدواریم گزارشی از سنگهای مفقوده یزد تهیه و نشر کنند تا اگر «یادگارهای یزد» را خواستم به چاپ برسانم بتوانم ذیل هرگمشده‌ای تاریخ مربوط به آن «غایب مفقود الاثر» را ذکر کنم.

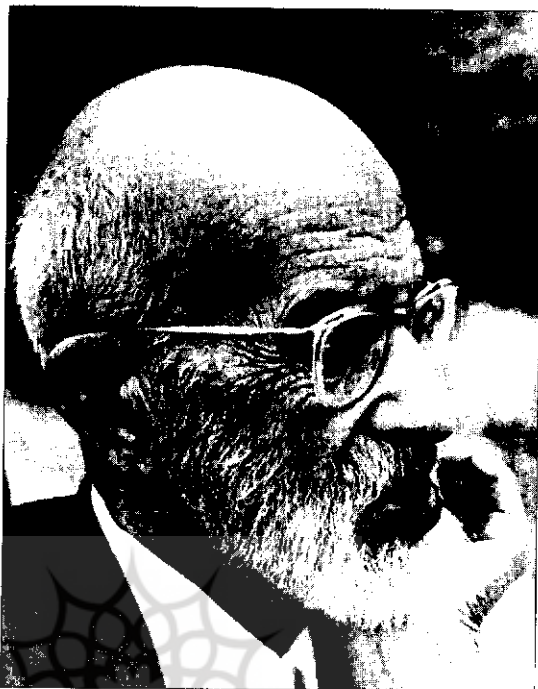
□

این اوراق در دست غلط‌گیری بود که شماره دیگری از روزنامه ندای یزد (۹ تیر ۱۳۸۳) رسید. چون خبر دیگری از ربودن سنگ در برداشت آن را نقل می‌کنم:

«چشمها می‌بینند که: همچنان غارت آثار هنری و تاریخی در شهرها از جمله در یزد باستانی ادامه دارد و اخیراً غارتگران روی به بناهای زردشتیان آورده‌اند.

طبق گزارش آقای خسرو بهدین که در هفته‌نامه وزین «۱ مرداد» چاپ شده، دو سنگ در «کی تار» کسنویه که بیش از دویست و پنجاه سال قدمت دارد ربوده شده است.

یادآور می‌شویم که کی تار در اصطلاح زردشتیان به کوچ‌های مسقف که ما آنها را سباباط می‌گوئیم گفته می‌شود و سنگهای سرقت شده یکی مربوط به آب‌انبار و دیگری مربوط به خود بنای کی تار بوده است.



●
سعید نفیسی

ما نمی‌دانیم اینگونه سنگها که وزن و حجمی زیاد دارند، چگونه و به چه طریقی از مملکت خارج شده و اصولاً به کجا می‌روند. اما به عقیده ما چاره آن است که موزه سنگی بوجود آید و سنگهای با ارزش را در آنجا نگهداری نموده و از روی آنها نمونه‌هایی را در ابعاد واقعی تهیه کرده و جایگزین سنگهای اصلی نمایند و به اصطلاح، کپی برداری کنند.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۹۱۳ - کوچه نفیسی

پس از سی و چند سال، از چهارراه کنت به خیابان هدایت وارد شدم تا قدم زنان از ولی آباد بگذرم و به خانقاه صفی علیشاه برسم. روزگاری درین محله سعید نفیسی، دکتر عیسی صدیق اعلم و ابراهیم پورداود زندگی می‌کردند. ابتدا قصد دیدن خانه سعید نفیسی کردم. بر تابلوی کوچه نام «نفیسی» نوشته‌اند، ازین که نام جدیدی به کوچه داده نشده است تعجب کردم و شاد شدم. اما چرا سعید نفیسی نوشته‌اند تا اگر دانشجویی از کنار آن گذشت بداند که آن استاد نامور درین کوچه زندگی می‌کرده است، نه نفیسی دیگری.

نزدیک به آن بر دست راست خیابان متوجه شدم که خانه‌ای قدیمی که نمی‌دانم از آن که بوده است توسط میراث فرهنگی آبادان و به گنجینه نقاشی پشت شیشه مخصوص شده است. چه کار خوبی بانصد متری آن سوتر بر همین دست خیابان خانه و باغچه دکتر صدیق بود. اما از آن دستگاه

فقط سر در کاشی بر جای بود که حشمت گذشته را به یاد می آورد. ساختمان را کوبیده‌اند حتماً برای آنکه برجی در آن بسازند.

خانه پورداد در سالهای پیش از ۱۳۳۸ در آن محله بود. اگر بر دیوار آن خانه‌ها کتابه‌ای نصب می شد که روزی مسکن آن دانشی مردان بود چه می شد. شاید به همین مناسبت است که ایرانیها گفته‌اند «مزار مردم عارف درون سینه ماست» و فرنگیها بر دیوارها لوحه نصب می کنند.

۹۱۴ - درباره نامه سید محمد صادق طباطبائی

سرکار علیه خانم پروین دولت آبادی سخنسرای توانا و پر احساس - فرزند مرحوم حسام الدین دولت آبادی - به مناسبت شناختن خط پدر خود، نامه‌ای به من مرقوم داشته‌اند که با امتنان و تکریم چاپ می شود.

ضمناً غزلی از پدر خود را فرستاده‌اند که به هنگام همان جریانات سروده بوده است. چون به خط خوش شاعرست به صورت عکسی چاپ می شود.

۸۳/۳/۲۰

... در مقاله تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۴۰) در مجله بخارا ابراز علاقه به آگاهی از نام نویسنده مکتوبی فرموده بودید که به امضاء مرحوم آقای سید محمد صادق طباطبائی خطاب به محمدرضا شاه نوشته شده است. کاتب این نامه مرحوم حسام الدین دولت آبادی است. این نکته را هم به بد نیست اضافه کنم که مقارن نوشتن همین نامه آقای اسداله علم - به قصد دلجوئی به مرحوم دولت آبادی مراجعه کرده بود و ایشان در جواب قطعه‌ای خطاب به شاه سروده بودند که مقطع آن:

با ناخدا بگوی که طوفان ز سر گذشت

دیگر برای چاره مجالی نمانده است

مؤید محتوای همان نامه مرحوم طباطبائی است.

با احترام، پروین دولت آبادی

۹۱۵ - خط وصاف الحضرة

آقای عثمان غازی اوزگوندلی از ایرانشناسان جوان اما خجسته مأل و پرتوان و دلسوز ترکیه در سفر تازه خود عکسی از انجامه نسخه‌ای از تجزیه الامصار (معروف به تاریخ وصاف) را که به خط مؤلف است و در سال ۷۱۱ کتابت شده است، برای من به هدیه آورد. خوشبختانه خود او مقالتی درباره این نسخه عجیب نوشته است که در شماره تازه نامه بهارستان انتشار یافته است.

فعلاً عکس یک صفحه آن به چاپ می‌رسد تا علاقه‌مندان آگاه باشند که خط یک دانشمند دیگر ایران هم از دگرگونی‌هایی بی‌رحم روزگار برکنار مانده است.

۹۱۶ - کلمه مشروطه و مشروطیت

به تازگی نسخه‌ای خطی از ترجمه قانون اساسی دولت پروس در سال ۳۱ ژانویه ۱۸۵۰ (۱۶ صفر ۱۲۶۶) را که خط و تجلیدش حکایت از ترجمه‌های پیش از دوره مشروطه دارد، دیدم. نکته جالب دقت نظر در آن استعمال کلمات مشروطه و مشروطیت است. در عنوان به جای Constitution «قانون مشروطه» آمده و در ماده سوم ذکر «اصول مشروطه» شده و در ماده ۷۶ مذکورست که: «وزراء ممکن است از طرف یکی از دو مجلس به تقصیر مخالفت و نقض قوانین مشروطیت یا اخذ رشوه یا خیانت دیگر متهم شوند».

متن ظاهراً از روی ترجمه فرانسوی آن قانون انجام شده است زیرا در یکی در صفحات به جای Territoire کلمه قلمرو ذکر شده است.

مقصود مصطلح بودن مشروطه و مشروطیت در ایامی است که هنوز این اصول سیاسی عملاً در ایران رایج نبود، کما اینکه عباس میرزای ملک آرا هم در خاطرات خود اصطلاح مشروطه را برای ترتیبات اداره ممالک اروپایی نوشته است.

۹۱۷ - متن درست فرمان مشروطیت کدام است؟

در پیش شماره «نامه مشروطه» (خبرنامه کمیته پژوهشی دانشگاه تهران برای بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت که بنا به تصمیم هیأت دولت مأمور اجرای آن بزرگداشت خواهند بود) منتشر شده در مرداد ۱۳۸۲ مقاله‌ای به عنوان «فرمانهای مشروطیت» به قلم آقای سید مقصد ترابی انتشار یافته است که مشکلی را بر مشکلات پیشین برافزوده. این که عرض می‌کنم مشکلات پیشین مقصودم اختلافهای لفظی و عبارتی است که در متنهای فرمان مشروطیت انتشار یافته در چند مأخذ اساسی‌تر و مشهورتر وجود دارد. البته برای هر ایرانی و طبعاً و اختصاصاً برای هر مورخی موجب حیرت و عبرت است که این دگرگونی‌ها ناشی از چیست؟ و چرا ما از چند جمله معروف به فرمان مشروطیت یک متن درست بی‌خداشه نداریم. مقصد مؤلف مقاله این است که جریان مربوط به صدور فرمان را از روز ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ تا هجدهم همان ماه واگو کند و بگوید که روایت اصح خبری از میان اقوال مضبوط ناظم الاسلام، دولت‌آبادی، مخبرالسلطنه و گفته ناصرالملک کدام است و بالاخره نصّ متن اصلی کدام یک از چاپ شده‌ها خواهد بود. آیا این که خود ارائه کرده است؟

ایشان نسبت به نکته اساسی که اصل فرمان اکنون کجاست به نتیجه‌ای نرسیده‌اند و در مقدمه سخن خود به خلاصگی اطلاعاتی را که از فاضل ارجمند آقای عبدالحسین حائری شنیده‌اند به نقل در آورده‌اند. حتی از قول ایشان نوشته‌اند «در ضمن ایشان اشاره کردند که در سالهای اخیر با کسانی مواجه شده‌اند که مدعی تملک اصلی این فرمان بوده‌اند و دو مورد را معرفی نمودند: یکی سندی متعلق به خاندان مهدوی که از بازماندگان حاج امین الضرب می‌باشند و دیگری سندی که مالکان آن مدعی بودند پدرشان که از تجار متحصن در سفارت بوده است آن را به دست آورده، جالب تر اینکه متن هر یک ازین اسناد به گفته استاد حائری با روایت رایج از فرمان مشروطیت تفاوت‌هایی داشته است...»

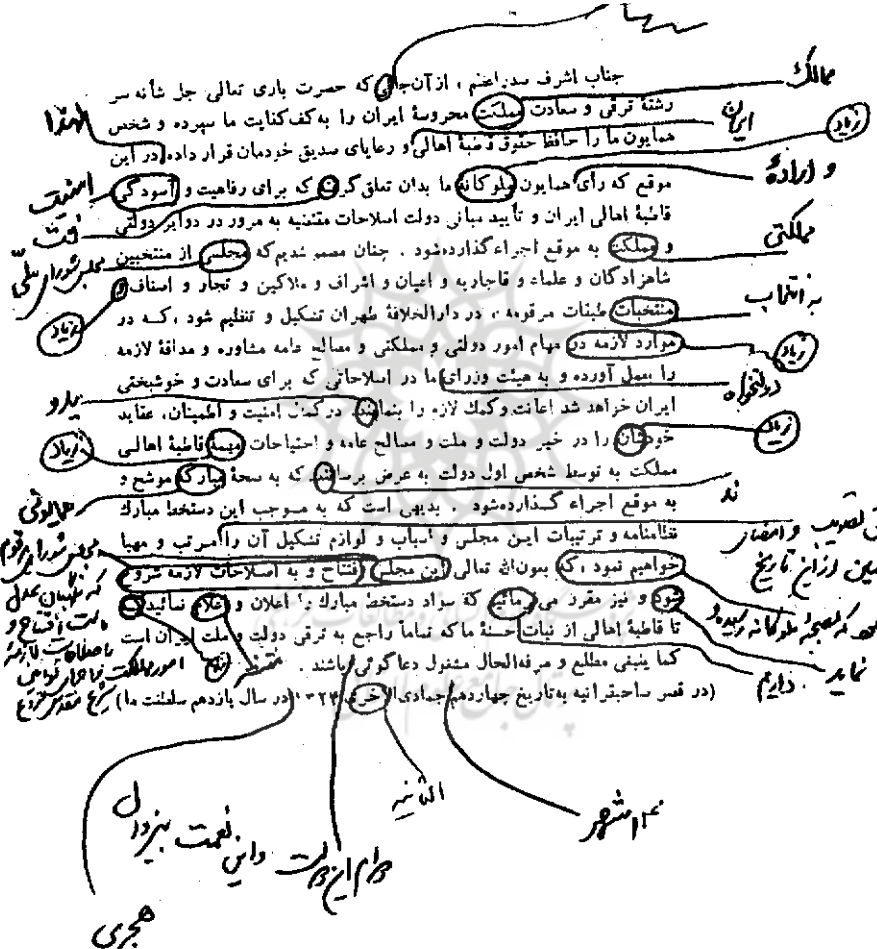
پس نویسنده مقاله به دو مطلب می‌پردازد. یکی بحث تاریخی اوست نسبت به اینکه فرمان اصلی مشروطیت چه روزی صادر شده است و دیگر اینکه اصل فرمان مشروطیت نزد کیست. راستی ترفند روزگار را بنگرید که ملتی شادمان بود که با اصول مشروطیت قانون‌گذاری و مملکت مداری می‌کرد ولی به درستی نمی‌دانست اصل فرمانی را که اساس ترتیب آن تشکیلات بوده است در اختیار ندارد. صدا هم از کسی بر نمی‌آید که قبلاً مربوط به ترتیب حکومت ما کجاست. و در دست کیست.

سابقها من در مقاله «دیوان اسناد» (مندرج در مجله یغما، ۱۳۴۲) از قول مرحوم اللهیار صالح نوشتم که ایشان در سال ۱۳۲۰ از کسی در امریکا شنیده بود که فرمان مشروطیت (اصل آن) در اختیار اوست. افسوس که نام دارنده یا گوینده را که شنیده بودم از یاد برده بودم.

خوشبختانه درباره اصل فرمان مشروطیت دوست فاضل صاحب فضیلت - سیروس پرهام - مقاله‌ای ارزشمند در مجله نشر دانش (سال ۱۳۸۱) نوشت که روایات مختلف به بودن یا نبودن فرمان را در بر دارد. ولی آقای براتی یا آن را ندیده است و یا آن که نخواسته است بدان عنایتی کرده باشد. در حالی که در آن مقاله اطلاعات منحصر به فردی درج شده است.

همچنین از من در کتاب «قباله تاریخ» (تهران، ۱۳۶۸) یادداشتی درج شده است به عنوان «اختلافات چاپی در فرمان مشروطیت» که هم به نظر مؤلف مقاله نرسیده. به هر حال به مطلب بپردازم:

قرائن برین است که فرمان مشروطیت در آغاز به سه صورت می‌باید انتشار یافته باشد: الف) چاپ ژلاتینی از روی خط قوام السلطنه. این کار توسط عبدالله خان قاجار عکاسباشی مدیر چاپخانه دولتی انجام شد و تعدادی از آن که به قطع اصلی و بر روی کاغذ آبی رنگ است در اختیار حاج امین الضرب قرار می‌گیرد. بعدها دکتر اصغر مهدوی یکی را به اللهیار صالح داد و ایشان آن را قاب گرفت و بر دیوار سرای پذیرایی خود آویخته بود. نسخه‌ای هم به من رسید و به



● تصویر (۱) عکس متن فرمان مشروطیت در تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام

جناب اشرف صدراعظم

از آن جایی که حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشدید و تأیید مبانی دولت و اصلاحات مقتضیه ^ب به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و ^{اشرف و} ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافة طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزراء دولتخواه در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در غیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحت همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط، مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب لوازم تشکیل آن را موافق تصویر و اعضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود. که به صحت ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ما است افتتاح و [به] اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کاملاً مطلع و مرفه الحال مشغول دعا گوئی دوام این دولت و این نعمت بی زوال باشند، در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری، در سال یازدهم سلطنت ما.

بجیدری (محل صحت همایونی)

۱۰۲

نیربغی

۱۲۵

که

جناب اشرف صدراعظم از آنجا که حضرت

باری تعالی جل شانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک

محرومه ایران را بسکت تکفایت ما سپرده و

شخص همایون ما را حافظ حقوق قاضیه اهالی

ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا

در این موقع که رای همایون (لوکانه) ما بدان تعلق

گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاضیه اهالی

ایران و تشدید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه

بمرور در دو ایر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده

شود چنان مسم شدیم که مجلس از منتهیین شاخزادگان

و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و

تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه درد از الخلافه

طهران تشکیل و تنظیم شود که در (وارد لازم) در

مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره

و مدافعه لازم را بعمل آوردم و بهیئت وزرای ما

در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران

خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایم و در کمال

امانیت و اطمینان عقائد خودشانرا در خیر دولت و

ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاضیه اهالی

مملکت بتوسط شخص اول دولت بمرس برسالتی که

بدیهه مبارک (که) نوش و بموقع اجرا گذارده شود،

بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه

و ترتیبات این مجلس و اسباب تشکیل آنرا مرتب

و مهیا خواهیم نمود که بمولایه تعالی (این) مجلس

افتتاح و با اصلاحات لازم شروع شود و نیز مترد

بمیزمانیم که سواد دستخط مبارک را اعلان (و اعلام)

نمائید که تا قاضیه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً

راجع بترقی دولت و ملت ایران است کامیابین

مطلع و مرفه الحال مشغول دعا گوئی باشند .

در قفسر صاحب قرآنیه بتاریخ (شهر جمادی الاخر)

(در سال یازدهم سلطنت ما هجری)

زید

و اراده

نفت

زبان

امنیت

مجلس شورای ملی

دولتخواه

الزام

همایونی

نرد

بصورت طولانی رسید و

هد

توانم

زبان

شورای مرقوم که نمایان عدل ماست

سوانح تصویب و امضای دستخطین در این تاریخ

امور مملکت و امراء قوانین شرع مقدس شروع

می داریم

روم این است و این نفت ۱۳۲۴ (در سال یازدهم سلطنت ما هجری)

الان

چهارم ۱۴

جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که حضرت باری
جل الشان سرشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را

به کف با کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ
حقوق قاطبه اعالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده

لذا در این موقع که رای و اراده همایون ما بدان تعلق گرفته است

که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اعالی ایران و تشدید مبانی

دولت / اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و

مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مضمم شدیم که

مجلس شورای ملی از متتخبین شاهزادگان و علمای و

قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به

انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت تهران تشکیل و تنظیم

شورای مهابت امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده و به تکلیف

وزاری دولت خواه مادر اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازمه

را بشمارد و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود بیان را در خیر دولت و ملت به عرض برساند که به صحت

ملوکانه موشح و بعمون الله تعالی به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک

نظام نامه ترتیبات این مجلس و نیابت آن را موافق تصویب و امضای متتخبین از این تاریخ

مرتب و مهیا خواهد نمود ^{در این} مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه

امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرری ^{در این} مجلس که سواد این دستخط مبارک

را اعلام و منتشر نماید تا قاطبه اعالی از نیات حسنه ما که تماماً ^{در این} مرقوم ترقی دولت و ملت ایران است

کمال تقوی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی دولت و این نعمت بی زوال باشند
(در قصر صاحبقرانیه) به تاریخ ۱۲ جمادی الثانیه در سال یازدهم سلطنت اعیان فرمان

که به صحت رسانده شد
و صلوات الله علیه

و مندرج است
اجت و است و کلمه
انالی دولت
در خط قصر اعلی
در ۱۸



جناب آرف صدهم

از نگاه حضرت به پیکرت از سرشته زار است که هرگز از کوی...

کتابت هر دو شخص این را، اما حقوق فاطمه (علیها السلام) ایران در عبار صحت منقول داده، و از این نوع در این کتابت...

تکیه بر برار نیت و نیت فاطمه (علیها السلام) ایران دینه دینه با دولت دولت مستقیمه در فاطمه (علیها السلام) ایران...

هرگز در دو پنجم شام به مجلس شورای ملی انجمن شد که در آن وعده و عاقرینه در این در پشت کمر که...

بنا بر طبقات مرقوم در در آنکه در این روشکیر تنظیم شود، در تمام دوره و هر یک از آن...

بیت در از تو که در بهر سادت و بهر ایران خواهد چانت و لکن در این فاطمه (علیها السلام) ایران...

عید خردا در بدت وقت صحیح عده و چغالب فاطمه (علیها السلام) ایران که در این کتابت...

در پنج برده کرده شود بهر سادت و در این کتابت که فاطمه (علیها السلام) ایران در نیت...

پنجاه نفر از این یا مرتب در آن خواهد بود، و چون در آن مجلس زار در آن...

موزه در لکت، هر دو در این شرح دست شرح نیا در آن شرح به ارم و در آن شرح که در این...

بیت حسنه، در تاراج فقر دولت، در این است که این شرح در آن شرح که در این...

برهان ندهد در دفتر خیرات تاریخ چهارم ۱۳۴۴ در هر روز ۱۳۴۴ مهر سال ۱۳۴۴

دیگران آنچه در خانه امین‌الضرب هست این متن است نه اصل فرمان.

ب) چاپ به صورت ورقه اعلامیه که برای چسباندن بر دیوارها بود و طبعاً به ولایات هم فرستاده بوده‌اند. ظاهراً همان است که ناظم‌الاسلام اشاره به کندن آنها کرده است.

ج) نشر در جرایدی که به تدریج شروع به چاپ شده بود و طبعاً درج این سند مهم را وسیله بیان و استقرار نیت مشروطه‌خواهی خود می‌دانستند. ولی متأسفانه هنوز تجسسی درین باره نشده است. بر گروه پژوهندگان فعلی فرض است که جدولی از چاپ شده‌های فرمان مشروطیت در جراید تنظیم و آن را نشر کنند تا بهتر بر دگرگونیها راه برده شود.

هم امیدوارم حضرات فرید قاسمی و محمد گلبن با اشرافی که بر محتویات جراید آن روزگاران دارند بتوانند و بخواهند که تجسسی را آغاز کرده همگان را مطلع گردانند.

□

د) انتشار متن فرمان است در کتابهای عصری یعنی متون تاریخ مشروطیت. اجمالاً اهم آنها بنابر اقدمیت عبارت است از:

۱) تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی که نخست به چاپ سنگی رسید (به تدریج در سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ قمری) و سپس از روی آن دوبار چاپ سربی نشر شده است. یکی چاپی است که انتشارات ابن‌سینا به چاپ رسانید (بی تاریخ) در چاپخانه مجلس و با مقدمه مرحوم سیدمحمد هاشمی کرمانی (حدود سال ۱۳۳۳ شمسی) و دیگر چاپی است که مرحوم علی‌اکبر سعیدی سیرجانی در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران انجام داد (۱۳۴۶) و بعدها بطور لوحی چند بار باز چاپ شد. چاپ ابن‌سینا از روی چاپ سنگی انجام شده است و چاپ سعیدی سیرجانی هم به قرینه از روی چاپ ابن‌سینا. برای اختلافهای مذکور در آن تصویر شماره یک دیده می‌شود.

۲) در تاریخ مشروطه تألیف محمد مهدی شریف کاشانی که دکتر منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان آن را چاپ کرده‌اند (به نام «واقعات اتفاقیه روزگار») تفاوتها و افتادگیهای زیر را در آن دیده‌ام و به نسبت منقح‌ترست از ضبط ناظم‌الاسلام. (صفحات ۸۵ - ۸۶ جلد اول) حذف «هو» از آغاز فرمان (که ناظم‌الاسلام هم حذف کرده)، تبدیل «آنجا» در سطر اول به آنجایی، تبدیل طهران به تهران در سطر پنجم (که عمل چاپ‌کنندگان کنونی است نه کاشانی)، تبدیل «از» به «در» در سطر نهم، البته باید اصل نسخه خطی دیده شود تا مشخص شود که کدام یک از تصرفات از کاشانی بوده است و کدام نتیجه ویراستاری جدید. تبدیل «نمائید تا» به «نمائید» در سطر دهم، حذف «شهر» (ماه) در سطر آخر.

۳) مقدمات مشروطیت تألیف هاشم محیط مافی (تهران، ۱۳۶۳) به کوشش مجید تفرشی

و جواد جان فدا که اغلاط و سهوهای آن در شانزده مورد آنهاست که در تصویر شماره ۲ دیده می‌شود.

۴) در کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار» تألیف علی‌اصغر شمیم (تهران ۱۳۴۲). اختلافهای وارد شده چنین است: حذف «هو» از صدر فرمان، «رای و» پیش از «اراده» در سطر دوم افتاده، «بدان» در سطر دوم به «بر این» تبدیل شده، به جای «مقتضیه» در سطر سوم «مقتنه» آمده، شاهزادگان و علما و قاجاریه در سطر چهارم به «شاهزادگان قاجاریه و علما» عوض شده، «و» بعد از «آورده» در سطر ششم افتاده، به جای کلمه «نعمت» در آخر سطر ما قبل کلمه «مجلس» آورده شده، «شهر» (ماه) از سطر آخر حذف شده است.

۵) متن چاپ شده در «تلاش آزادی» (تألیف دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی که قاعده آن را از روی یکی از منابع نقل متقدم فرموده است نه از متن ژلاتینی) (تهران، ۱۳۴۷). دگرگونیهای آن را در تصویر شماره ۳ می‌بینید.

۶) آراسته‌ترین متن صورتی است که احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران آورده است. او چون دقیق و محقق بود در متن چاپ شده‌اش دو تصرف و یک افتادگی دیدم: حذف «هو» از صدر فرمان، تبدیل «لازمه» به لازم در سطر پنجم و تبدیل جمعی‌الثانی به جمادی‌الثانی در سطر آخرست.

۷) اما صورت منقول در نامه مشروطه (نشریه رسمی کمیته جشن صد سالگی مشروطیت) را هم به طور عکسی به چاپ می‌رسانم تا مشخص شود که استناد کنندگان به این سند ملی و قبالة رسمی که دلالت بر اعطای اصول مشروطیت دارد به کدام یک نگریسته‌اند (تصویر شماره ۴). به کتابهای دیگر ارجاعی داده نمی‌شود زیرا عموماً و معمولاً فرمان را از همین مأخذ نقل کرده‌اند و اصالت کمتری در آنها رعایت شده است.

درین جا استناد ما در ناهمگونی نقل نص قانون اساسی به سه کتاب نوشته شده از عصر مشروطیت یا نزدیک به آن و به سه کتاب تألیف سه مورخ ممتاز ماست. بطوری که در عکسها دیده می‌شود منقولات سه تا از کتابها تفاوت‌های عمده دارد با عکس فرمان که به چاپ ژلاتینی انتشار یافته است و درین جا هم از روی همان چاپ ژلاتینی بطور عکسی آورده می‌شود. (تصویر شماره ۵)

۹۱۸ - فرای در ایران

پنجاه و پنج سال پیش با فرای آشنا شدم. در باشگاه دانشگاه تهران اقامت کرده بود. وقتش بیشتر به تجسس در کتابخانه‌ها و تحقیق در مباحث باستانشناسی و سفر به اکناف ایران

می‌گذشت. با اغلب بزرگان پژوهش و دستداران مطالب ایرانشناسی حشر و نشر یافته بود. سفری هم به دشواری با نقلیه‌های گوناگون بیابانی مانند کامیون و از جمله شتر و جَمَازَه از راه بیابانک و بیرجند به بلوچستان رفت. در بازگشت دو مقاله نوشت که یکی را به من داد در مباحث گویشی آن مناطق که در مجله مهر چاپ شد و دیگری را به یغمایی سپرد که در شرح مسافرتش بود و در یغما به چاپ رسید. در همان اوقات بخشی کوتاه از تاریخ نیشابور را هم از روی نسخه‌ای که تا آن وقت شناخته نشده بود و انویسی کرد و فرهنگ ایران زمین را مفتخر به چاپ آن ساخت. پس رابطه میان ما از آن وقت آغاز شد.

پس از ده سالی که از آن ایام گذشت دانشگاه هاروارد را برانگیخت که دعوتی از من کردند تا بدان دیار بروم و بخش کتب فارسی آنها را مجموعه‌سازی و فهرست‌نویسی کنم. همت او سلسله جنبان شد و من چند ماهی را در آن دیار گذراندم. بعدها در مدتی که رئیس مؤسسه آسیایی در دانشگاه پهلوی شیراز بود و گاهی به طهران می‌آمد تجدید دیدار می‌کردیم. در کنگره‌های متعددی هم با هم بودیم: در مونیخ، در مسکو، و باز در مونیخ و در اکسفورد.

امسال تیر ماه مدت هفده روز در ایران بود. به دعوت موقوفه دکتر محمود افشار به ایران سفر کرد برای آنکه سیزدهمین جایزه آن موقوفه به او اعطا شود. سخنرانی کوتاه ولی بسیار ژرف و تابناکی به زبان فارسی بی‌نوشته ایراد کرد که مورد تحسین قرار گرفت و در پایان سخنرانی خود به آوای بلند گفت «زنده باد ایران».

سه چهار مؤسسه‌ای که شنیدند فرای در تهران است او را به مجامع خود فرا خواندند و با او مصاحبه‌های متعدد انجام شد: مانند کتاب هفته، خانه کتاب، میراث مکتوب. طبعاً چاپ خواهد شد فرای پس از این گونه اشتغالات اظهار میل به سفری کرد که گوشه‌های نادیده ایران را دیده باشد. او فارس را بارها زیر پا گذاشته و آذربایجان را دیده و به شمال و شرق کشور سفر کرده و قسمتی از غرب مانند کرمانشاه و کنگاور را به چشم بصیرت دیده بود. آنجا که ندیده بود صفحات ایلام و گیلان غرب و نواحی صیمیره قدیم یا دره شهر کنونی بود. درین سفر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دکتر تورج دریایی از راه لطف همسفر بودند و راستی چه به از لذت همصحبتی دانایی. حضور دکتر شفیعی کدکنی برای فرای ارزشمند بود و فرصتی پیدا شده بود که مفوضات آنها در قلمرو تاریخ و ادبیات به هم درآمیزد.



● کوشکک لورا - (تیر ۸۳) از راست به چپ: پروفیسور ریچارد فرای - دکتر منوچهر ستوده - بهرام افشار و مجید مهران ردیف پائین: نکویی - ایرج افشار و علی دهباشی (عکس از نادر کاشانی)

نزدیک ظهر دلیجان بودیم. دوستم حسین صفری مورخ شهر را خبر کردم که به چلوکبابی بیاید. با برادرش آمدند و دسته جمعی به آتشکده فخمی که در دل آتشکوه مخفی است رفتیم. فرای حیرت کرد. آنجا را ندیده بود و اگر در نوشته‌های باستانشناسان چیزی درباره آن خوانده بود، خواندن نوشته‌ای همانند دیدن تواند بود. سپس سری به باغ محلات زدیم و روانه گلپایگان شدیم. هنوز ساعتی به غروب آفتاب مانده بود که به باغ دوست نازنین بهرام پور رسیدیم. با او راه افتادیم تا در تپه گوگدی تنگ غرقاب کتیبه پهلوی و کتیبه فارسی بنای رباط سال ۵۲۱ را ببینیم. رفتیم و دیدیم. این دو کتیبه بر دماغه سنگی تپه‌ای مشرف به رودخانه است. عکس برداشتند و بازگشتیم. شب را در ارگ گوگد که تبدیل به مهمانخانه‌ای زیبا و دیدنی شده است، گذراندیم. البته اینجا مدتی کاروانسرا می‌بوده است. برای فرای دیدنی بود. فرای در قلعه و ارگ و کاروانسرای که به هتل زیبا و آرامی تبدیل شده است به خواب خوشی رفت و خستگی و گرمای روز را از تن به در کرد.

برای تورج دریایی هم لذت‌آور بود زیرا تبحرش و شوقش ایران عصر ساسانی و پهلوی یابی است. البته این کتیبه از وقتی که دکتر مرتضی فرهادی معرفی کرد به ترجمه در آمده بود ولی عکس برداری از آن فرای و دریایی را در دریای کیف فرو برد. بهرام پور ما را برای شام به سفره جانانه و خانانه خود دعوت کرد. شبی رویایی در باغ دلاویزش بر ما گذاشت.

Harvard University
Richard Nelson Frye
Endowment for Iranian
Studies.

This endowment is established
in the committee on Inner
Asian Studies, or if that should
be abolished for the Department
of Near Eastern Languages and
Civilizations. The interest from
the capital may be used for
lectures or to aid students in
classical disciplines of Iranian
or Central Asian Studies

● توضیح ریچارد فرای دربارهٔ وقفنامهٔ خود

۱۱۰

روز دوم کوبیدیم تا دره شهر، یعنی صیمرهٔ تاریخی. در هتل ماداکتو - که می‌گویند نام یونانی این شهر بوده است - منزل کردیم. صبح با منوچهر تتری عکاس هنرمند شهر و فرهنگی دلبستهٔ آثار تاریخی گشت و گذاری داشتیم به آتشکدهٔ دست‌کاری شده و سپس ویرانه‌های شهر و آثاری که از زیر خاک و سنگ محل موسوم به مسجد به در آمده است و یکسره نقوشی ساسانی است و همه از گج. چشم و دل فرای و دریایی از دیدن آنها سیر نمی‌شد. به تنگهٔ شیخ ماخو هم رفتیم و تتری را به خانه‌اش رساندیم. پس به سوی ایلام حرکت کردیم. در راه سه پل باستانی و پل معروف گاومیشان را دیدیم و به ایلام رسیدیم. مهمان دکتر فیروز قامیشلو بودیم که از دوستان فرهیخته و ادبیات دوست شفیع است. بامداد با او به سوی طاق شیرین و فرهاد رفتیم و عاقبت خود را به کرد رساندیم. دخمهٔ آنجا را به فرای نشان دادیم. افسوس می‌خورد که توانایی آن ندارد تا خود را از سینهٔ صخره‌ها به بالا بکشاند و سری به دخمه بزند. از کرد بر راه کرمانشاه برگشتیم و نیت فرای سرانجام گرفت.

زمزمهٔ فرای در راه این بود که ایران یعنی: آفتاب درخشان، آب روان و آثار باستان. او این سه پدیده را از مظاهر ایران ظاهری می‌دانست.

از تألیفات فرای سه کتاب تاریخش را شرکت علمی و فرهنگی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب ساق) طبع کرده است و اینک هم کتاب ممتاز تازه‌اش به نام میراث فرهنگی آسیای مرکزی را

اوانس اوانسیان ترجمه کرده است که موقوفه افشار به زودی آن را به دسترس علاقه‌مندان خواهد گذاشت. متن سخنرانی که او در مراسم جایزه‌گیری ایراد کرد به دست دهباشی سپرده شد که در بخارا چاپ کند. شهر بخارا برای فرای بهترین شهر عالم اسلام است. آنجا را کانون فرهنگ می‌داند و درباره آن کتابی دلپذیر خود نوشت و متن قدیمی توشخی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. غافل نباشیم که آنچه او درباره بخارا می‌داند هیچ یک از ما ایرانیان به آن اندازه و میزان نمی‌دانیم. دهخدا به فرای عنوان «ایراندوست» داده بود و فرای هم از همان زمان این صفت را بر نام خود - هر جا که فارسی امضا می‌کند - برافزوده است.

یکی از نشانه‌های ایراندوستی و هوشمندی فرای این است که کتابخانه ارزشمند خود را به دانشگاه بوستون فروخت به مبلغ دویست هزار دلار و بی‌درنگی نامه‌ای به دانشگاه هاروارد نوشت و تمام این مبلغ را برای اعطای بورس کمک تحصیلی به دانشجویانی که در رشته ایرانشناسی و آسیای مرکزی تحصیل خواهند کرد با علو طبع و خوشحالی بخشید. در ایوان کوشک دکتر منوچهر ستوده، مجید مهران، علی دهباشی، نادر کاشانی نشسته بودند که فرای این سخنان را گفت و هم در چند سطر نوشت و چون حکم وقفنامه او را دارد و به خط اوست عکسش را به عنوان سند چاپ می‌کنم.

۹۱۹ - دیدار فرای با مصدق

در راه سفر، از فرای خاطراتش را می‌پرسیدیم. از جمله صحبت کرد از دیدار خود با دکتر مصدق، چند روزی قبل از ۲۸ مرداد. گفت علی‌اکبر دهخدا که با او آمد و شد زیادی داشتم از مصدق برایم وقت گرفت و گفت برو ایشان را ببین. رفتم و یک ساعتی با مصدق بودم و ازین ور و آن ور یا ازین در و آن در (تاریخ و سیاست) صحبت کردیم. وقتی به موضوع روابط با امریکا رسید مصدق نامه‌ای را از وزیر خارجه امریکا (دالس) به من نشان داد و گفت بخوان و ببین که وزیر مملکتان چه تهمتی در مورد ما نوشته است. دالس در آن نامه وحشت خود را از کمونیست شدن ایران ابراز داشته و از رویه مصدق به مناسبت آن که توده‌ایها تظاهرات کرده بودند شکوه کرده بود.

فرای گفت چون در آن وقت مسافرت به ولایات برای خارجیها بی‌اجازه دولت ممنوع بود به ایشان گفتم من تاکنون مازندران و گیلان را ندیده‌ام و اداره شهربانی به من اجازه سفر نداده است. ایشان گفت برای شما اشکالی ندارد. فوراً به منشی خود دستور نوشتن نامه‌ای داد که نوشتند و آوردند و امضاء کرد و به من داد.



فرای با آن اجازه به گیلان می‌رود ولی مأموران شهربانی به مناسبت شلوغی‌هایی که توده‌ایها ایجاد کرده بودند بودن فرای را در آن معرکه خالی از خطر نمی‌دانسته‌اند. پس او را مکلف به عزیمت به سوی مازندران می‌کنند. فرای گفت با کامیونی مرا به رامسر فرستادند. در آنجا هم چون آن جریان وجود داشت ناچارم کردند که به طهران بازگردم.

مضمون نامهٔ دالس به مصدق که فرای گفت اصل آن را دیده است مرا به یاد گزارش اللهیار صالح انداخت که درین چند ساله در سه جا به چاپ رسیده است (در کتاب پهلوپها (جلد سوم) - در مجلهٔ تاریخ معاصر ایران و در کتاب زندگی نامهٔ اللهیار صالح که خسرو سعیدی نوشته است).

از گزارش بسیار مهم و مفصل اللهیار صالح سفیر ایران (مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۲) ارسالی از واشنگتن به دکتر محمد مصدق نخست وزیر معلوم می‌شود که به دستور دکتر مصدق، وزارت خارجه در ۱۹ مرداد تلگرافی به صالح می‌کند و او مکلف می‌شود که عاجلاً معاون وزارت خارجه را ملاقات کند و پیام طهران را برساند. ولی در آن گزارش اشاره‌ای نشده است که دستور مصدق در چه موضوعی بوده است.

برای من همواره باب کنجاوری باز بود و دلم می‌خواست بدانم که دستور مصدق چه بوده

است. البته از مذاکرات فیما بین صالح و جرنگتون مذکور در همان گزارش این مطلب مشخص است که اساس صحبت آن دو درباره نظرات انگلیسها در مورد نفت و ترس امریکائیا و انگلیسها مشترکاً از نفوذ و تعمیم کمونیستی در ایران و سفر ایدن وزیر خارجه انگلیس به امریکا به نظریات او در همان اوقات و تسلیم شدن امریکائیا و ملاقاتش با زعمای سیاسی بوده است. پس ازین که سخن فرای را شنیدیم فکرم بدان جا گریخت که ممکن است تلگراف مصدق به صالح و مکلف ساختن او به دیدار مقامات وزارت خارجه امریکا می باید مربوط به موضوع نامه ای باشد که دالس به مصدق نوشته و مصدق به فرای نشان داده بوده است.

خوانندگان توجه خواهند داشت که گزارش صالح چهار روز پیش از صدوز فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی به صورت کتبی نوشته و ارسال شده. بنابراین مجالی نبوده است که به دست مصدق رسیده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

- مقاله های بدیع الزمان فروزانفر (با مقدمه دکتر عبدالحسین زرین کوب) بکوشش عنایت الله مجیدی. ۶۰۲ صفحه. ۴۲۰۰۰ ریال
 - رمانتیسیم (مجموعه مقالات). ارغنون ۲. ۳۳۲ صفحه. ۲۰۰۰ ریال
 - نگاره های شاهنامه. آدامو و اوگیوزالیان. ترجمه زهره فیضی. ۲۵۰ صفحه. ۱۸۰۰۰ ریال
- سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کیلومتر ۴ جاده کرج - نبش سه راه

مینا - تلفن: ۴۵۱۳۰۰۲